

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مطالعات فقه سیاست

دوفصلنامه علمی - تخصصی

سال دوم، شماره چهارم، پاییز و زمستان ۱۴۰۱



صاحب امتیاز: مرکز فقهی ائمه اطهار (عج)

مدیر مسئول: آیت الله محمد جواد فاضل لنکرانی

سر دبیر: سید جواد حسینی خواه



هیئت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا):

- ◆ حسین ارجینی (عضو هیأت علمی دانشگاه معارف اسلامی، دکتری علوم سیاسی)
- ◆ علیرضا اسلامیان (مدرس خارج فقه و اصول حوزه علمیه قم)
- ◆ سیدسجاد ایزدهی (مدرس خارج فقه و اصول حوزه علمیه قم)
- ◆ سیدجواد حسینی خواه (مدرس سطوح عالی حوزه علمیه قم، دکتری فقه روابط بین الملل)
- ◆ قاسم شبان نیا (عضو هیأت علمی مؤسسه امام خمینی (ره)، دکتری علوم سیاسی)
- ◆ مجتبی عبدخدایی (عضو هیأت علمی دانشگاه علامه طباطبائی، دکتری روابط بین الملل)
- ◆ عباس کعبی (مدرس خارج فقه و اصول حوزه علمیه قم)
- ◆ احمد مبلغی (مدرس خارج فقه و اصول حوزه علمیه قم)
- ◆ محمد قاسمی (مدرس سطوح عالی حوزه علمیه قم، دکتری فلسفه سیاسی)

دبیر اجرایی: محمدحسن استاد میرزا

طراح جلد: حمیدرضا پورحسین

مترجمان: ابراهیم حسن (عربی) - جاوید اکبری (انگلیسی)

دبیر تحریریه: محمد قاسمی

ویراستار: محسن اکبری

صفحه آرا: محسن شریفی

مجوز انتشار نشریه مطالعات فقه سیاست در زمینه فقه و علوم سیاسی (تخصصی) به زبان فارسی و ترتیب انتشار دوفصلنامه به نام مرکز فقهی ائمه اطهار (عج) در تاریخ ۱۴۰۰/۲/۲۰ به شماره ثبت ۸۷۸۲۶ از سوی معاون امور مطبوعاتی و اطلاع رسانی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی صادر گردید.

نشانی: قم، میدان معلم، مرکز فقهی ائمه اطهار (عج)، معاونت پژوهش، دفتر دوفصلنامه مطالعات فقه سیاست

تلفن: ۰۲۵ - ۳۷۷۴۹۴۹۴ - ۰۲۵ - دورنگار: ۳۷۷۳۰۵۸۸ - ۰۲۵

قیمت: ۴۰۰۰۰۰ ریال





Vilification of Innovator in Political Jurisprudence according to the Narration "Vilify them" with Emphasis on Imam Khomeini's Perspective

Ali Kamsārī¹

Milād Murādi²

Abstract

It is clear and obvious that it is necessary to deal with heresy and innovation (bid'aa) in religion inasmuch as it causes the society to go astray. However, in a narration passed on from the Prophet of Islam, concerning the necessity of confronting the innovator, the Holy Prophet (s) says that we should show our disgust and abhorrence towards their act and then the Prophet (s) calls on Muslims that they "vilify them" (bāhitūhum). The sentence is in the imperative mood. When it comes to the interpretation of this phrase, two general views have been proposed. Some people abiding by it have considered vilification of the people of innovation (ahl al-bid'a) permissible and even obligatory in some cases. On the other hand, another group considers a scientific confrontation and presentation of strong and convincing reasons against the innovators to be necessary. Hence, they reject the idea that it is permissible to vilify or insult the innovators. The main problem with which this article is concerned is to judge between these two different opinions. The aim of this research is to achieve a correct view and interpretation of this narration while relying on an analytical-descriptive method. In the meantime, considering the unfair and prejudiced judgments passed about Imam Khomeini's point of view about encountering the innovators, more attention has been paid to his theory and interpretation. The findings of this research show that, firstly, not only the life of the Infallibles in confronting the opponents was based on presenting scientific and persuasive reasons, but the existence of some narrations such as "the obligation to declare knowledge to religious scholars" indicates the correctness of the second interpretation of the said narration. Secondly, despite the claims of the opponents of the Islamic government, Imam Khomeini never agreed to the vilification of the political opponents.

Keywords: vilification, innovator, vilify them, Islamic system, Imam Khomeini.

1. Head of the Center for Preparation and Publication of Imam Khomeini's Works

2. Graduate of the Islamic Seminary of Qom and master of political jurisprudence (corresponding author).

بهتان بستن بر مبتدع در فقه سیاسی از منظر روایت «باهتوهم» با تأکید بر دیدگاه امام خمینی^{ره}

علی کمساری^۱

میلاذ مرادی^۲

چکیده

لزوم مقابله با بدعت و بدعت‌گذار از آن‌رو که موجب اضلال و گمراهی جامعه می‌گردد، واضح و بدیهی است. لکن در روایتی از پیامبر اسلام^{صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم} که برای مقابله با مبتدع صادر شده، پس از دستور به بیزاری، عبارت «باهتوهم» در قالب جمله امر آمده است. در تفسیر این عبارت دو دیدگاه کلی مطرح شده است؛ عده‌ای با تمسک به آن، بهتان زدن به اهل بدعت را جایز و بلکه در مواردی آن را واجب دانسته‌اند. در مقابل گروهی دیگر مقابله علمی و ارائه دلایل محکم و متقن در برابر بدعت‌گذاران را برداشت کرده‌اند که در نتیجه جواز بهتان به ایشان را مردود می‌دانند. قضاوت میان این دو دیدگاه مسأله مقاله حاضر است. هدف این پژوهش با ابتناء بر روش تحلیلی-توصیفی دستیابی به دیدگاه و تفسیر صحیح از این روایت است. در این میان با توجه به برداشت‌های مغرضانه از دیدگاه امام خمینی در مواجهه با اهل بدعت، بر نظریه و تفسیر ایشان اهتمام بیشتری شده است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که اولاً، نه تنها سیره معصومین^{علیهم‌السلام} در مقابله با مخالفان مبتنی بر ارائه دلایل علمی و اقناع‌آور بوده است، بلکه وجود برخی روایات نظیر «وجوب اظهار علم بر عالمان دین» نشان‌دهنده درستی برداشت دوم از روایت مذکور می‌باشد. ثانیاً، با وجود ادعای مخالفان حکومت اسلامی، امام خمینی هیچ‌گاه موافق بهتان‌زدن بر مخالفان سیاسی نبوده‌اند. واژگان کلیدی: بهتان، مبتدع، باهتوهم، نظام اسلامی، امام خمینی.

۱. رئیس مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی^{ره}؛ a.babane@yahoo.com

۲. دانش‌آموخته حوزه علمیه قم و کارشناسی ارشد فقه سیاسی (نویسنده مسئول)؛ cmiiiaadmoradii@gmail.com



مقدمه

ادیان الهی و جریان‌های هدایت‌گر حق طلب همواره با چالش تحریف و دورگشتن از مسیر و راه اصیل خود روبه‌رو هستند که وجود مبتدع یکی از مهمترین آفت‌های آن تلقی می‌شود. آنها با وارونه جلوه دادن حق و حقیقت در صدد آن هستند که در باورها و عقاید عموم مردم نفوذ کرده و آنان را از راه اصلی منحرف و به بیراهه افکار باطل خود کشانده و سبب ایجاد فرقه‌های انحرافی شوند. دین مبین اسلام با توجه به ویژگی آخرین و مانا ترین شریعت الهی، توجه ویژه‌ای به مبتدع دارد. زیرا بدعت‌گذار و رفتارهای ناپسندی که او در میان مردم پی‌ریزی می‌نماید، آثار جبران‌ناپذیری برای جامعه اسلامی به ارمغان می‌آورد. لذا همواره به لزوم مقابله با بدعت‌گذاران و روشنگری در برابر عقاید و انحرافات‌شان دستور داده شده است. در این میان روایت نبوی، خطاب به دین‌داران برای لزوم مقابله با مبتدع، پس از امر به: اعلام بی‌زاری، افشاگری، ناسزا و بدگویی؛ با عبارت «باهتوهم» زمینه‌ای فراهم آورده است که عده‌ای احتمال معنای بهتان بستن به اهل بدعت را برداشت کنند. کلیدواژه مصلحت جامعه برای در امان ماندن از خطر گمراهی در تمام اقوال این دسته از قائلین مشترک بوده است. سوال اصلی تحقیق این است که آیا می‌توان برای حفظ اسلام و حکومت اسلامی از گزند تحریف مبتدع به او بهتان زد و با امور خلاف واقع ایشان را از چشم مردم انداخت؟! اساساً در فقه سیاسی اسلام حرمت بهتان و لزوم حفظ نظام اسلامی چه جایگاهی دارند؟ برای پاسخ به این سوال‌ها ابتدا به تعریف مفردات بحث پرداخته و پس از بررسی اجمالی آثار مخرب بدعت، مشخصاً به بررسی راهکار بهتان زدن به مبتدع، اشاره می‌شود. برای این مهم ابتدا به روایت ابن سرحان و سپس به تأمل در نظرات موافقان و مخالفان معنای بهتان برای عبارت «باهتوهم» پرداخته و نهایتاً در مصلحت جامعه اسلامی و به تبع آن حفظ نظام اسلامی از خطر بدعت، تأمل می‌کنیم که آیا می‌توان در صورت تعارض حفظ نظام اسلامی با حرمت بهتان، حفظ نظام را اهم پنداشته و با مبتدع چنین برخوردی داشته باشیم؟

۱. بررسی مفردات

برای تنقیح بهتر موضوع پژوهش، به بررسی مفردات آن می‌پردازیم. برای این مهم ابتدا به تعریف فقه سیاسی پرداخته و بعد از شرح بدعت و مبتدع به تعریف روشنی از بهتان اشاره می‌کنیم.



۱-۱. فقه سیاسی

برای تعریف واژه فقه سیاسی، که از اضافه شدن فقه بر سیاست تشکیل شده، ابتدا به تعریف هر یک از این واژه‌ها می‌پردازیم.

فقه در لغت به معنای «فهمیدن کُنه مسأله و درک عمیق آن است» (ابن فارس، ۱۴۲۹، ص ۵۹). هم‌چنین معنای رایج فقه در زبان فقها عبارت است از: «العلم بالاحکام الشرعية الفرعية عن ادلتها التفصیلیة؛ آگاهی از احکام فرعی شرعی از روی دلایل تفصیلی و منابع استنباط» (مشکینی، بی‌تا، ص ۱۸۰). سیاست نیز در لغت به معنای بسیاری از جمله: حکم‌راندن، اراده کردن، مصلحت و تدبیر کردن، عدالت و... به کار رفته است (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۸، ص ۱۲۵). در حوزه حاکمیت نیز عمدتاً به معنای تصدی شئون ملت و تدبیر امور مملکت آمده است.

بنابراین فقه سیاسی را می‌توان آن بخش از دانش فقه دانست که به رابطه سیاسی شهروندان با یکدیگر و با حکومت و رابطه حکومت با شهروندان می‌پردازد، مانند جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، تصدی منصب در دولت جائز، همکاری با دولت جائز و دولت عادل، پرداخت خراج به دولت، و ده‌ها مسأله دیگر (عمید زنجانی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۷۶). به تعبیر رهبر معظم انقلاب، فقه سیاسی بخشی از فقه است که به امورات سیاسی می‌پردازد: فقه سیاسی یعنی آن بخشی از فقه که مربوط به اداره سیاسی کشور است، مسائل اجتماعی و مسائل حکومت جهاد و امر به معروف و نهی از منکر و امثال اینها (آیت‌الله خامنه‌ای، خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۱۳۶۳/۰۶/۰۷) از این جهت رابطه سیاسی حکومت با شهروندان و برعکس، از جمله مسائل مهمی است که در فقه سیاسی وجود دارد.

۱-۲. بدعت و مبتدع

بدعت اسم مصدر از ابتداع و در لغت به معنای ایجاد چیزی است که قبلاً نه ذکر و آگاهی نسبت به آن بوده و نه ایجاد شده است (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۵۴). لذا خداوند متعال در قرآن کریم به «بدیع السماوات والارض» آفریننده آسمان و زمین (انعام: ۱۱۰) وصف شده است. زیرا آفریننده آسمان‌ها و زمین است، بی‌آنکه نمونه‌ای پیشین داشته باشند. اما بدعت در دین به معنای چیز تازه و خودساخته‌ای است که ریشه‌ای در کتاب و سنت ندارد. از این رو وجه تسمیه آن به بدعت، بدان جهت است که بدعت‌گذار خود آن را بنا نهاده است. (طریحی، ۱۴۰۸، ج ۴، ص ۲۹۹) هم‌چنین راغب بدعت را به منزله ورود کردار یا گفتاری در آموزه‌های دینی دانسته که



پیش از آن ریشه‌ای در شریعت یا اصول متقدم نداشته (راغب، ۱۴۱۲، ص ۱۱۱). بدعت در اصطلاح فقها به معنای «ادخال ما لیس من الدین فی الدین» تعبیر شده است. همان‌گونه که آیت‌الله سبحانی می‌فرماید: بدعت به معنای داخل کردن چیزی در دین است که در آن نیست و این مطلقاً قبیح است و تقسیم نمی‌شود و جز قسم واحدی ندارد که همان قبیح و مطلقاً حرام است. (سبحانی، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۹۲)

حرمت بدعت نیز از مسلمات شریعت مقدس اسلام و ضروری دین است بلکه بدعت در حوزه عقاید، گاه موجب کفر و شرک می‌شود. مانند اعتقاد به تجسم ذات خداوند یا حلول او در کسی (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۶، ج ۲، ص ۷۵). هم‌چنین روایات بسیاری در نکوهش بدعت وارد شده است: «هر بدعتی گمراهی و فرجام هر گمراهی آتش است» (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۸، ص ۳۳۵)؛ «هیچ بدعتی نهاده نشده مگر آنکه درکنار آن سنتی ترک شده است». (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۶، ص ۱۷۵)

۳-۱. مباهته

مباهته مصدر ثلاثی مزید باب مفاعله از بُهت است و معانی گوناگونی نظیر دروغ بستن، متحیر گردانیدن دارد (ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۱۲). بهتان نیز در لغت به معنای «دهشت» و «حیرت» است و در عرف به معنای دروغ بستن به افراد است که مایه تحیر شود (ابن‌فارس، ۱۴۲۹، ص ۱۳۹). خواه به چیزی که می‌بیند که تعابیر قرآنی «فُبِّهت الذی کَفَرَ» (بقره: ۲۵۸) «آن نادان کافر در جواب عاجز ماند» و یا «هذا بُهتانٌ عظیمٌ» (نور: ۱۶) این بهتانی بزرگ است»، به این معانی اشاره دارد.

بهتان در اصطلاح عبارت است از آنکه انسان، گناه خود را به دیگری نسبت دهد و به معنای دروغ بستن به افراد است به‌گونه‌ای که مایه تحیر آنها شود. در قرآن کریم آمده است: «وَمَنْ يَكْسِبْ خَطِيئَةً أَوْ إِثْمًا ثُمَّ يَرْمِ بِهِ بَرِيًّا فَقَدْ احْتَمَلَ بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُبِينًا» (نساء: ۱۱۲) کسی که خطا یا گناهی مرتکب شود، سپس بی‌گناهی را متهم سازد، بار بهتان و گناه آشکاری بردوش گرفته است». در اینجا هم بهتان به معنای کاری است که شخصی مرتکب شود و مسئولیت انجام آن را برعهده دیگری بگذارد. به بیان دیگر کار را به فرد دیگری نسبت دهد. لذا بهتان، نسبت دادن عیب غیر موجود به دیگری است، خواه در مقابل دیدگان و خواه پشت سر او انجام شود.

۲. آثار و تبعات بدعت در جامعه

بدعت را می‌توان یکی از عوامل مخرب ایمان و به تبع آن تخریب دین دانست، زیرا منجر به وارونگی و تحریف آن می‌شود. لذا اگر جامعه اسلامی دچار این مهم شود یک‌پارچگی و



صفوف منظم خود را از دست داده و در نتیجه، دین و دین‌داری در خطر انحطاط و نابودی قرار می‌گیرد. پرواضح است که شناخت بدعت، مبتدع و مبارزه با ایشان برای جبران رفع آثار سوء‌شان در سطح جامعه، خود تضمینی است برای حفظ دین و نفوس مسلمین از گمراهی. آسیب‌های بدعت را می‌توان به دو دسته فردی و اجتماعی تقسیم‌بندی کرد. آسیب فردی از موضوع این پژوهش خارج است، اما برای بررسی آثار اجتماعی آن به گمراهی مردم و نفوس مسلمین اشاره می‌شود. با این توضیح که همواره ادیان الهی با خطر انحراف و گمراهی توسط مبتدعین مواجه بوده‌اند؛ زیرا با اغراض پلید باعث ظهور یک سلسله مسائل جعلی در دین شده‌اند و همواره درصددند با رخنه در باورهای عامه مردم، باعث گمراهی آنان از صراط مستقیم گردند و در نهایت باعث تحریف و وارونه ساختن شریعت شوند. لذا از بُعد اجتماعی، رفتار مبتدع خسارتی جبران‌ناپذیر دارد و خطر او برای جامعه فراتر از خطر پزشک قلابی است که با تجویز داروهای تقلبی جان و سلامت مردم را به خطر می‌افکند، زیرا او حداکثر فرصت زندگی را از مردم می‌گیرد و اجازه نمی‌دهد که آنان زمان بیشتری در دنیا بمانند و از نعمت‌ها و لذت‌های آن بیشتر بهره‌برند، اما بدعت‌گذار با قانونی که به نام دین می‌گذارد و با احکامی که از پیش خود جعل می‌کند، دین مردم را فاسد می‌کند و آنان را از سعادت دنیوی و نیز سعادت ابدی و جاودانه آخرت که در پرتو دین بدست می‌آید، محروم می‌سازد. پس خیانت او در حق جامعه از هر خیانتی بزرگتر است (مصباح، ۱۳۹۲، ص ۲۳۲).

۳. مقابله با اهل بدعت توسط بهتان بستن

در میان تمام راهکارهای موجود برای مقابله با بدعت‌گذار مانند آگاه ساختن مردم از حقیقت، جلوگیری از تقلید کورکورانه، اعلام براءت از آنان و...، راهکار «بهتان زدن» را مورد نقد و بررسی قرار می‌دهیم. عده‌ای با استناد به روایت نبوی برای جلوگیری از آثار سوء مبتدع در جامعه و در امان ماندن نفوس مسلمین از خطر گمراهی، بر این باورند که می‌توان به آنها بهتان بست. پرواضح است پذیرش یا رد جواز بهتان بستن، آثار و تبعات در فقه سیاسی اسلام داشته و دارد. که در ادامه به نقد ادله جواز بهتان اشاره می‌شود.

روایت داود بن سرحان

کلینی با چهار واسطه از داود بن سرحان و ایشان از حضرت امام صادق علیه السلام و ایشان از رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره بدعت‌گذاران چنین نقل کرده‌اند: «إِذَا رَأَيْتُمْ أَهْلَ الرِّيبِ وَالْبِدْعِ مِنْ بَعْدِي،



فَظَاهِرُوا الْبِرَاءَةَ مِنْهُمْ وَأَكْثَرُوا مِنْ سَبِّهِمْ وَالْقَوْلِ فِيهِمْ وَالْوَقِيعَةَ وَبَاهْتُوهُمْ كَيْ لَا يَطْمَعُوا فِي الْفَسَادِ فِي الْإِسْلَامِ وَيَحْذَرَهُمُ النَّاسُ، وَلَا يَتَعَلَّمُوا مِنْ بَدْعِهِمْ؛ يَكْتُبُ اللَّهُ لَكُمْ بِذَلِكَ الْحَسَنَاتِ، وَيَرْفَعُ لَكُمْ بِهِ الدَّرَجَاتِ فِي الْآخِرَةِ؛ پس از من، هرگاه شکاکان و بدعت‌گذاران را دیدید، از آنان بیزارى نشان دهید و بسیار به آنان ناسزا گوئید و درباره‌شان بدگویی و افشاگری کنید و آنان را مبہوت و محکوم سازید تا به تباه کردن اسلام، طمع نکنند و مردم از آنها برحذر شوند و از بدعت‌های آنها نیاموزند تا خداوند برای شما در برابر این کار حسنات نویسد و درجات آخرت را برای شما بالابد» (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۲، ص ۳۷۵)

گروهی از فقها عبارت «باهتوهم» را جواز بهتان بر بدعت‌گذار معنا کرده‌اند. درحالی‌که برداشت گروهی دیگر «مبہوت شدن در برابر استدلال قاطع» است. همچنین در بررسی رجالی این روایت کمترین ضعف و خدشه‌ای در آن نیست و در کتب متعدد روایی و فقهی، بر صحت سندی این روایت تصریح شده است (مجلسی، ۱۴۰۶، ص ۳۲۸).

۴. نظرات موافقان و مخالفان معنای بهتان

در این بخش به بررسی آراء و برداشت‌های فقها از عبارت «باهتوهم» می‌پردازیم.

۴-۱. نظرو استدلال مخالفان معنای بهتان

گروهی از فقها مراد از عبارت «باهتوهم» را دلیل محکم و قاطع در برابر مبتدع دانسته‌اند. بنابراین تنها لفظ مورد اختلاف می‌باشد. به قدری با استدلال، دلیل محکم و قانع‌کننده بحث کنید که مبہوت شوند و از پاسخ دادن ناتوان گردند. فقهای شیعه تا پیش از شهید ثانی بحثی از بهتان به بدعت‌گذار مطرح نکرده‌اند. از قرن دهم نخستین دیدگاه‌ها در حکم حرمت بهتان بر اهل بدعت در شرح لمعه پدیدار گشت که اعتراض به چنین افرادی را صرفاً در حوزه بیان حقایق روا دانسته، نه دروغ بستن و افترا (شهیدثانی، ۱۴۱۰، ج ۹، ص ۱۷۶).

مولی صالح مازندرانی در توضیح «باهتوهم» می‌نویسد: چنانکه شهیدثانی فرموده، با اهل بدعت باید به گونه‌ای مواجه شد که آنچه بدان‌ها نسبت می‌دهیم، واقعیت داشته و از اتهام کذب بری باشد. سپس عبارت مزبور را از بهت و تحیر می‌داند و مقصود از آن را بیان حجت‌های آشکار در مقابل اهل بدعت دانسته تا کلام آنان قطع شود و مبہوت گردند. چنانکه ابراهیم خلیل، نمرود را مبہوت ساخت. (مازندرانی، ۱۳۸۲، ج ۱۰، ص ۳۴).

ملا محسن فیض کاشانی در الوافی می‌فرماید: با آنان مباهته کنید یعنی جدل کنید و آنان را



ساکت نمایند و کلامشان را قطع کنید «باهتوهم ای: جادلوهُم واسکتوهم واقطعوا الکلام علیهم» (فیض کاشانی، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۴۳). «از آنجایی که دعوت دین حق است و جز حق هدفی ندارد اگر این دعوت متوسل به باطل شود، باطل را تأیید کرده است و در نتیجه دعوت به باطل می‌شود نه دعوت به حق» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۱۵۵) آیت‌الله مکارم نیز معنای روایت را مقابله با اهل بدعت دانسته به گونه‌ای که باید ایشان را متحیر ساخته تا نتوانند به فساد در اسلام، طمع کنند (مکارم، ۱۴۲۲، ص ۴۰۷-۴۰۹). ایشان ضمن طرح این سوال که آیا در مقام امر به معروف و نهی از منکر و رد اهل بدعت می‌توان به آنها تهمت زد و آنچه در آنها نیست را بدان‌ها نسبت داد، می‌گوید: برخی به دلیل صحیح دأود بن سرحان - حدیث مباهته - قائل به جوازند، اما این نظریه اشکالات فراوانی دارد نظیر اینکه کذب حرمت ذاتی دارد، جایز نیست رسیدن به حق به کمک باطل، یکی از آثار سوء مترتب بر آشکار شدن ناروایی و غیرواقعی بودن تهمت‌ها آن است که جایگاه اهل حق را متزلزل و سست می‌نماید، گشودن چنین بابی سبب فساد بزرگ می‌گردد زیرا آنها درصدد حذف مخالف با هر روشی هستند به راحتی از روش‌های غیر صحیح بهره می‌برند و این خود سبب بد نام کردن اسلام می‌گردد (مکارم شیرازی، همان)

محسن اراکی نیز پس از ذکر روایت مزبور، بدون برگزیدن و اختیار معنایی مشخص برای عبارت محل مناقشه، به بیان معنایی جدید برای آن می‌پردازد.

ممکن است مراد از «باهتوهم» یعنی صریح با آنها برخورد کنید. یعنی با کنایه و تعارف و با ملاحظات دیپلماتیک با آنها رفتار نکنید. نباید با کسی که کار خلافی کرده جهراً کار خلاف می‌کند - یعنی کار خلاف به معنای اذخال مالیس فی الدین می‌کند - و به دین خدا آسیب وارد می‌کند تعارف کرد مثلاً، ببخشید. لطفاً ندارد بلکه باید با او محکم و صریح حرف زد... یک طوری نباید با او صحبت کرد که از حرف خودت بفهمد که تو می‌توانی این کار را بکنی و می‌توانی نکنی و حرف خود شما این را به او بفهماند، زیرا اینکه دیگر نهی از منکر نشد. آقا این کار خلاف است و نباید بشود، «باهتوهم» این کار بدعت است (اراکي، ۱۳۹۸، ص ۳)

۲-۴. نظرواستدلال موافقان معنای بهتان

شهید ثانی در قرن دهم از متقدم‌ترین فقهایی است که ذیل این روایت رأی به مبهوت ساختن از طریق مجادله علمی داده‌اند که دو نتیجه از آن قابل اصطیاد است: اول، از زمان صدور روایت تا قرن دهم فقها برداشت یکسانی داشته‌اند. دوم، از واضح بودن برداشت به قدری اطمینان



داشته‌اند که نیاز به تبیین موضوع بحث ندیده‌اند. آغاز رویکرد مخالفت با رأی شهید ثانی در دوران معاصر، با شیخ انصاری شروع می‌شود. ایشان در توضیح حدیث، ابتدا به بیان دیدگاه رایج پرداخته و سپس به صورت یک احتمال، معنای بهتان زدن را مطرح می‌نمایند: هجو فاسق بدعت‌گذار جایز است...، لیکن در جواز چنین امری بسنده نمودن به بیان معایب موجود لازم است. بنابراین بهتان زدن به وی جایز نمی‌باشد، به علت عمومیت ادله حرمت کذب و خبری که پیشتر در باب غیبت گذشت: «بَاهْتُوهُمْ كَيْلَا يَطْمَعُوا فِي الْفَسَادِ فِي الْإِسْلَامِ» براین معنا حمل می‌شود که آنان را متهم کنید و به ایشان گمان بد برید، به چیزی که متهم کردن مومن بدان حرام است، به نحوی که مثلاً گفته شود: شاید زناکار یا دزد باشد...» (انصاری، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۱۱۹).

این نوع بهتان از منظر شیخ به دوگونه ممکن است:

الف) بدعت‌گذار دارای عیبی باشد و ما در انتساب آن عیب به وی مبالغه ورزیم؛ مانند آنکه گاهی دروغی از او سرزند، ولی ما جملگی سخنان او را دروغ تلقی کنیم.

ب) بهتانی را نه با قاطعیت بلکه با احتمال به وی نسبت دهیم؛ مانند آنکه بگوییم احتمالاً وی دزد است.

در ادامه شیخ انصاری جواز بهتان‌زدن را با تکیه بر مصلحت امت اسلامی در رفع فتنه اهل بدعت صرفاً به صورت یک احتمال مطرح نموده و می‌فرمایند: ... و احتمال دیگر آن است که بتوان جمله مذکور را بر ظاهرش ایقا کرد. یعنی به خاطر مصلحت، دروغ جایز باشد. زیرا مصلحت تنفیخ خلق از ایشان، اقوی از مفسده کذب است. مفسده این دروغ، از بدعت در دین کمتر بوده و می‌توان آن را در زمره دروغ‌های جایز برشمرد. (انصاری، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۱۱۸).

آیت‌الله خوئی در پاسخ به این سؤال که آیا می‌توان مخالفان و اهل بدعت را با نسبت‌های ناروا و عیب و ایراد که در آنها نیست هجو کرد؟ گفته است: مصلحت اقتضا می‌کند که به آنها «تهمت» زده شود و برای مفتضح شدن‌شان، کارهای زشتی که نکرده‌اند، به آنها نسبت داده شود تا مردم متدین عوام، از آنها فاصله گیرند و تحت تأثیر آنها واقع نشوند (خوئی، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۷۰).

مرحوم گلپایگانی بهتان و افترا به اهل بدعت را جایز دانسته و جواز کذب را از باب مصلحت سقوط اعتبار بدعت‌گذار و افتادن وی از چشم مردم دانسته که به سمت وی نروند و گمراه نشوند و گرنه بهتان و دروغ فی نفسه جایز نیست (گلپایگانی، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۱۴۸).

تمام موارد یادشده در حالی هستند که سیره و سنت پیامبر اسلام و ائمه معصومین علیهم‌السلام برای



مقابله با مبتدع و در امان ماندن مردم از گمراهی آنان، وجوب اظهار علم و آگاهی بخشی از طرف عالمان دین می باشد.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمودند: «إِذَا ظَهَرَتِ الْبِدْعُ، فَلِلْعَالِمِ أَنْ يُظْهِرَ عِلْمَهُ؛ وَإِلَّا فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ؛ چون بدعت ها پدید آید، بر عالم واجب است که علم خویش را اظهار کند؛ وگرنه لعنت خدا بر او خواهد بود» (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۱، ص ۱۳۵). حضرت رضا علیه السلام پس از شهادت امام موسی بن جعفر علیه السلام و ظهور فتنه واقفیه، فرمودند: «ما از صادقین نقل می کنیم که آنان گفتند: آنگاه که بدعت آشکار شد، بر عالم واجب است که علم خود را آشکار نماید. زیرا اگر چنین نکند، نور ایمان از او سلب می شود (طوسی، ۱۴۱۱، ص ۶۴).

بنابراین برای اجرای فرمان نبوی لازم نیست بدون وجه نسبت های دروغ داده شود. همچنین عنوان های روایت مورد بحث، به هنگامه بروز صورت های روشنی از بدعت و بدعت گذاری به بیان پیش گفته در جامعه اسلامی به مثابه تکلیفی برای آگاهان به دین مطرح می گردد و چیز خلاف طبیعت و تازهای نیست.

۵. بهتان در فقه سیاسی امام خمینی علیه السلام

با بررسی آثار علمی و حتی سخنرانی های امام به عنوان یکی از فقهای معاصر در می یابیم که هیچ استناد و اشاره ای به این بخش از روایت ابن سرحان و دستور به بهتان نداشته اند. در کتب مکاسب محرمه و کتاب البیع که خود ایشان نگاشته اند، برخلاف آقایان میرزا جواد تبریزی در ارشاد الطالب، سید تقی قمی در مبانی منهاج الصالحین و محمد صادق روحانی در فقه الصادق که به جواز تهمت به اهل بدعت تصریح داشته اند، هیچ گونه اشاره ای به این مهم ندارند که دلیلی بر عدم باور ایشان به جواز بهتان قلمداد شود. باید افزود که ایشان در جلسات درس ولایت فقیه با مذمت آخوندهای درباری می فرمایند: اینها ایند که وضعیت اسلام را به هم زدند و می زنند و لکه دار می کنند. اینها در این روایت است که از دینتان به اینها بترسید، بترسید از دینتان از این افراد، اینها دین را از بین می برند. اینهاست که جایز است غیبت شان در یک روایتی است، در بعضی هست که من الآن یادم نیست کجاست که تهمت هم به آنها... این تهمتی که از گناهان کبیره است، در یک همچو مواردی گاهی وقت ها جایز می شود، گاهی وقت ها هم واجب می شود؛ که این آخوند اگر آبرو داشته باشد، ساقط بشود در جمعیت. اگر این ساقط نشود در جمعیت، امام زمان را ساقط می کند، اسلام را ساقط می کند.^۱

۱. صوت درس ولایت فقیه (حکومت اسلامی).



عده‌ای در صدد آن هستند که از این بخش از فایل صوتی، این شائبه را مطرح کنند که ایشان رأی به جواز تهمت آخوندهای درباری و به تبع آن مخالفان نظام را داده‌اند. اما از آنجایی که دروس بعد از پیاده‌سازی توسط ایشان اصلاح و بعد از تأیید نهایی به چاپ می‌رسید،^۱ حذف عبارت تأمل برانگیز «تهمت بزنید» دلیل محکمی بر رد این اتهام می‌باشد. از آن گذشته بیانات آن جلسه از درس امام، متوجه آخوند درباری است و مخالف سیاسی را شامل نمی‌شود و هیچ دلالتی در مورد تهمت غیراخلاقی ندارد بلکه ایشان صرفاً تشهیر این اشخاص را یادآوری می‌کنند. هم‌چنین باتوجه به اینکه مفاد روایت «مباهته» در مورد برخورد با بدعت‌گذاران در دین می‌باشد و موضوع بحث آن جلسه از دروس، تصفیة حوزه‌های علمیه از آخوندهای درباری و ساواکی بوده است، این مدعا به کلی از حیزانتفاع ساقط می‌شود.

۵-۱. جواز بهتان و مصلحت جامعه اسلامی

با تأمل و بررسی نظرات فقهای که معنای بهتان را برای عبارت «باهتوهم» برگزیده‌اند به این نتیجه می‌رسیم که مبنای ایشان «مصلحت» بوده و اینکه در باب تزاحم با صرف‌نظر از یک حکم مهم، باید از رعایت «حکم اَهم» که مصلحت بیشتر و قوی‌تری دارد مراقبت کرد. بدین معنا که: حفظ مصالح جامعه اسلامی، که جلب آن واجب است و بهتان‌زدن به اشخاص که شرعاً حرام می‌باشد، باید مصلحت اَهم تأمین شده و از مصلحت مهم صرف‌نظر گردد. طبق این دیدگاه، بهتان‌زدن به مخالفان اگر با هدف حراست از بیضه اسلام و جلوگیری از گمراهی مردم باشد، روا بوده و فاقد اشکال است. زیرا مصلحت تنفیخ خلق از ایشان، اقوی از مفسده کذب است. همچنین این مصلحت ادعایی، بی‌اعتبار کردن این‌گونه افراد و ایجاد تنفر در مردم نسبت به آنان برای دوری‌گزیدن و پیروی نکردن از آراء باطله آنان است. تا عامه مردم و کسانی که به دلیل اطلاع محدودشان از اسلام بیشتر مستعد لغزش هستند، از نیت فاسد آنان آگاه و فریفته ایشان نشده و بدان‌ها تمایل پیدا نکنند (ن.ک: خوئی، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۴۵۸). پیشتر اشاره شد شیخ انصاری نیز دلیل جواز بهتان به اهل بدعت را مصلحت دانسته و تصریح کرده که مصلحت دور کردن و رهاندن مردم از این‌گونه افراد، قوی‌تر از مفسده دروغ است.

مصلحت در لغت به معنای بهبود بخشیدن و نقیض تباه کردن است، در اصطلاح نیز به

۱. رجوع شود به: خاطرات حجت‌السلام و المسلمین فردوسی‌پور، تدوین فرامرز شجاع حسینی، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام، ۱۳۸۷ش، ص ۱۴۱.



معنای تأمین هدف شارع به کار رفته است. غزالی هدف شارع را مواظبت از دین، جان، عقل، نسل و مال انسان‌ها دانسته است (غزالی، ۱۴۱۵، ص ۲۸۶). نفس، دین، عقل، نسل و مال از اموری است که هر شریعتی برای حفظ اینها از سوی خداوند نازل شده است و اینها ضروریات پنج‌گانه‌اند (شهید اول، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۳۸). بنابراین فقها با تکیه بر قاعده مصلحت مسأله حفظ دین و جلوگیری از خطرهایی که اسلام را تهدید می‌کند را امری خطیر و اساسی می‌شمارند، چنان‌که در عصر حاضر امام خمینی^{علیه السلام} مصلحت حفظ دین را قاعده‌ای زیربنایی در فقه سیاسی و حکومتی اسلام مطرح کرد که به عنوان واجب عقلی و ضرورتی شرعی، بی‌نیاز از دلیل می‌باشد و تردید در آن شایسته نیست (موسوی خمینی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۴۶۴). حال اگر اضلال و گمراهی مبتدع سبب از بین رفتن نظام اسلام و تهدید جامعه اسلامی شود، چگونه برخورد کنیم؟! برای بررسی این مهم، ابتدا به تفحص در مقوله «حفظ نظام» می‌پردازیم.

۲-۵. حفظ نظام

مفهوم نظام به معنای آراستگی درون جامعه و نهادهای آن، سامان‌داشتن زندگی مردم و استقرار نظم و عدالت در جامعه است که به اصطلاح «نظم عام یا کلان اجتماعی» گفته می‌شود. این واژه شامل نظام‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی می‌شود که حفظ و اخلال هر یک از آنها به حفظ و اخلال آن نظام عام و کلان خواهد انجامید. به عبارت دیگر، میان نظام‌های اجتماعی و خرده نظام‌ها، رابطه طولی و سلسله مراتبی وجود دارد. گاهی نیز نظام به معنی «حکومت یا نظام سیاسی»، «بیضه یا مرکزیت جامعه مسلمین»، «نظام اسلام» به کار می‌رود (ملک افضلی، ۱۳۹۱، ص ۱۳۴) هنگامی که گفته می‌شود «حفظ نظام معاش و امور اجتماعی» در روابط اجتماعی واجب و در مقابل اختلال در معیشت اجتماعی و زندگی بشر، قبیح و حرام است، در واقع مراد از نظام ساختار بهم پیوسته و منسجمی است که آحاد جامعه با حفظ و بقاء آن، معاش و زندگی اجتماعی خود را سامان می‌بخشند و از هرج و مرج و فروپاشی آن اجتناب می‌کنند. به عنوان مثال مشروعیت وضع قوانین مربوط به مالکیت، عبور و مرور، رانندگی، وضع جرائم و مجازات‌های تعزیری و... توسط حکومت و بلکه ضرورت وجود نفس این قوانین و مقررات مبتنی بر وجوب حفظ نظام و حرمت اختلال نظام در این معناست.

برجسته‌ترین مفهوم مورد نظر فقها در متون دینی، «نظام اسلام» است و نظام اسلامی عبارت است از: سازمان دین، موجودیت و استقرار حاکمیت آن که معمولاً به بیضه اسلام تعبیر



می‌شود و در تعبیر دیگری شامل ایدئولوژی و محتوای دین، سازمان‌های عهده‌دار آن، موجودیت عینی دین در جامعه و حالت استیلا، جو حاکم و نفوذ معنوی و اجرای اسلام در عینیت جامعه (عمید زنجانی، ۱۳۸۴، ج ۸، ص ۳۵)

از این تعریف برداشت می‌شود که در جامعه اسلامی هدف از حفظ نظام، عینیت بخشیدن به دین اسلام در جامعه، برای سعادت دنیوی و اخروی انسان‌هاست. لذا بدیهی است که حفظ دین، بالاترین مصلحت است. امام خمینی می‌فرماید: حفظ اسلام یک فریضه الهی است، بالاتر از تمام فرایض. یعنی هیچ فریضه‌ای در اسلام بالاتر از حفظ خود اسلام نیست. اگر حفظ اسلام جزو فریضه‌های بزرگ است و بزرگترین فریضه است، بر همه ما و شما و همه ملت و همه روحانیون حفظ این جمهوری اسلامی از اعظم فرایض است. (موسوی خمینی، بی‌تا، ج ۱۵، ص ۳۲۹)

در این میان برخی این‌گونه پنداشته‌اند با استناد به مفهوم حفظ نظام، می‌توان معیارهای اساسی اسلامی را نادیده گرفت، یا حقوق و آزادی‌های مردم در زمینه‌هایی مانند نقد حاکمیت را نقض و یا بدون جهت محدود کرد. برخی نویسندگان هم در مقام تبیین این قاعده بیشتر به ظرفیت‌های این قاعده برای صدور احکام ثانوی و ولایی برای مواردی مانند تجویز تجسس و تحدید آزادی‌های مردم و حتی شکنجه شهروندان تأکید کرده‌اند (ملک‌افضلی، ۱۳۸۹، ص ۱۰۹). این در حالی است که قاعده حفظ نظام دارای معنا و مفهومی پیشرو و آزادی‌بخش است، قاعده‌ای که به اعتباری از قواعد فقه سیاسی است. محتوای قاعده وجوب حفظ نظام، تنها بر حفظ و تداوم نظم ظاهری و مکانیکی تأکید نمی‌کند، بلکه به درون مایه نظم که عدالت، انصاف، رعایت حقوق و آزادی‌های شهروندان است، توجه دارد. قاعده حفظ نظام تنها به نظمی که محصول اقتدار دولتی است نظر ندارد، بلکه به نظم و انتظامی که از درون جامعه و سنت‌های مناسب اجتماعی می‌جوشد نیز بها می‌دهد. درخواست شارع مقدس از همه شریعت‌باوران است که به نظم و انتظام موجود در جوامع بشری حرمت نهند و از هرگونه تلاش برای دامن‌زدن به بی‌نظمی و هرج‌ومرج بپرهیزند. این البته به این معنا نیست که قاعده حفظ نظام تلاش برای اصلاح ساختارهای جهانی غیرعادلانه و بر ساختن نظم جدید و بهتر را رد می‌کند. درخصوص پیشینه فقهی این قاعده نیز باید افزود فقها قرن‌هاست در استدلال‌های خود به مفهوم وجوب حفظ نظام یا حرمت اخلال به نظم برای اثبات احکام شرعی استناد می‌کنند: از جمله تکالیف قطعی شرعی، واجب بودن حفظ نظم عمومی اجتماع و حرام بودن اخلال در آن است (شمس‌الدین، ۱۴۱۲، ص ۴۴۰).



حتی فقهایی که به نظریه ولایت فقیه در اداره امور عمومی اجتماعی معتقد نبوده‌اند و شأن فقیه را تنها افتاء، افتاء همراه با قضاوت و یا هر دو به اضافه تصدی امور حسبیه می‌دانند، به حفظ نظام توجه داشته‌اند و در استدلال‌های فقهی به آن استناد کرده‌اند. برخی نیز به صراحت حرمت اخلال به نظام را یک قاعده فقهی قلمداد کرده‌اند (طالقانی، ۱۴۳۷، ص ۳۱). آیت‌الله مکارم نیز حفظ نظام را از واجبات قطعی دانسته که ادله اربعه بر آن دلالت می‌کند و علت برای بسیاری از احکام دیگر مثل حدود و تعزیرات واقع می‌شود (مکارم، ۱۴۲۲، ص ۵۰۵). همچنین مرحوم آیت‌الله سیدمصطفی خمینی، آن را به صراحت حکم عقلی و به ضرورت قطعی خواسته هر انسان خردمندی می‌داند، چرا که هرکس در هر حکومتی و در هر زمان و مکانی عهده‌دار حفظ نظام بوده، بدان افتخار کرده است (مصطفی خمینی، ۱۳۷۶، ص ۱۲).

امام خمینی نیز در مقام بیان ادله ضرورت تشکیل حکومت عادل اسلامی، پس از ارائه مفهوم امور حسبیه، حفظ نظام و مرزهای بلاد مسلمانان را از آشکارترین مصادیق حسبیات می‌دانند که بدون تشکیل حکومت اسلامی، دست یافتنی نیست (موسوی خمینی، ۱۴۱۵، ج ۵، ص ۲۶۶). از کلام ایشان چنین می‌توان استنباط کرد که علاوه بر اینکه حفظ نظام یک واجب عقلی و شرعی است، بلکه تشکیل حکومت اسلامی نیز باید مقدمه واجب و یکی از لوازم حفظ نظام برشمرده (موسوی خمینی، بی‌تا، ج ۱۱، ص ۴۹۴). همچنین در کلامی دیگر بر ضرورت حفظ نظام در جامعه تأکید ورزیده و می‌فرمایند: همه جامعه نظم لازم دارد. اگر نظم از کار برداشته بشود جامعه از بین می‌رود. حفظ نظام، یکی از واجبات شرعی و عقلیه است که نظام باید محفوظ باشد (موسوی خمینی، بی‌تا، ج ۱۱، ص ۴۹۴).

ایشان به عنوان رهبر جمهوری اسلامی، از جمله فقهایی است که همواره مسأله حفظ نظام را مدنظر قرار داده و با روشن‌گری بر آن تأکید داشته‌اند. به حدی این بحث نزد ایشان اهمیت داشته که در بسیاری از آثار علمی و سخنرانی‌ها بر آن تأکید کرده‌اند. ایشان در بیان حکم شرعی حفظ نظام بین واجبات، مراتبی قائل‌اند و حفظ نظام را از واجبات اکیده می‌دانند، تاجایی که اخلال وارد کردن به امور مسلمین را از امور مورد سرزنش و مصداق غضب شارع می‌شمارند. ایشان می‌فرمایند: همانا حفظ نظام از واجبات بسیار مؤکد است و ایجاد اخلال در امور مسلمانان از امور مورد غضب است (موسوی خمینی، بی‌تا، ج ۹، ص ۲۶۱).

از واژه «نظام» در کلام ایشان دو برداشت حاصل می‌شود: اول نظام اسلام و دوم، نظام سیاسی. زیرا ایشان در جایی دیگر می‌فرمایند: ما و شما دو مسئولیت داریم: یک مسئولیت



کوچک و یک مسئولیت بزرگ. مسئولیت کوچک حفظ کشور، حفظ نظام و پیشبرد نهضت و رعایت جهاد نظامی و ترتیبی افراد (است) که این مهم است. لکن کوچکتر از آن دومی است. دوم، حفظ مکتب و چهره اسلام. ما اگر چنانچه در آن امر اول پیش برویم، البته پیشبرد بزرگ است و اگر هم شکست بخوریم، شکست‌اش هم بزرگ. لکن با حفظ چهره اسلام و حفظ مکتب، شکست آخری برای ما نیست (موسوی خمینی، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۱۰۶).

به این ترتیب اگر منظور ایشان از نظام، «نظام اسلام» باشد، بدون تردید حکم وجوب حفظ آن نیز مطلق است. به این معنی که حفظ آن مشروط به شرایط خاص نیست و در هر حال باید از آن محافظت کرد. ایشان بارها بر این مهم تأکید کرده و می‌فرمایند: اینکه فرموده‌اند فقها حصون اسلام‌اند یعنی مکلف‌اند اسلام را حفظ کنند و زمینه‌ای را فراهم آورند که بتوانند حافظ اسلام باشند و این از اهم واجبات است و از واجبات مطلق می‌باشد، نه مشروط (موسوی خمینی، ۱۳۸۱، ص ۶۸).

باید افزود که از نگاه ایشان، حفظ نظام به این معنی از همه فرائض بالاتر است (موسوی خمینی، بی‌تا، ج ۱۵، ص ۳۲۹) در حدی که در رأس واجبات بوده به گونه‌ای که شایسته است برای آن خون‌ها ریخته شود: ما مکلف هستیم که اسلام را حفظ کنیم. این تکلیف از واجبات مهم است، حتی از نماز و روزه واجب‌تر است. همین تکلیف است که ایجاب می‌کند خون‌ها ریخته شود. از خون امام حسین (علیه السلام) که بالاتر نبود، برای اسلام ریخته شد (موسوی خمینی، ۱۳۸۱، ص ۶۹).

اما اگر منظور ایشان از نظام، «نظام سیاسی» باشد میان مشروعیت نظام سیاسی و وجوب حفظ آن رابطه تنگاتنگی وجود دارد. بدین معنا که حفظ نظام سیاسی زمانی واجب، بلکه مؤکد و اوجب است که آن نظام بر طبق مبانی و مسائل شرعی شکل گرفته و اداره شود و زمینه دستیابی مردم به سعادت دنیوی و اخروی را فراهم آورد. همانگونه که در اندیشه سیاسی اسلام، مشروعیت از ارکان عقلی و اساسی نظام سیاسی و حکومت شمرده می‌شود (اراکی، ۱۳۷۸، ص ۳۱). بنابراین پرواضح است وجوب حفظ نظام سیاسی اوجب و مقدم بر سایر واجبات نیست، بلکه باید بین حکم وجوب حفظ نظام و حکم عمل مزاحم آن مقایسه شود که کدام یک برای اسلام و مسلمین مناسب‌تر و سودبخش‌تر است. بنابراین حفظ نظام اسلام اصل و حفظ نظام سیاسی فرع بر آن است. لذا اگر حفظ نظام سیاسی منجر به اخلال در نظام اسلام شود، به حکم عقل حفظ اهم (نظام اسلام) مقدم بر مهم (نظام سیاسی) می‌شود. در نهایت این‌گونه می‌توان نتیجه گرفت: اگر مراد حضرت امام «نظام اسلام» باشد، وجوب حفظ آن مطلق است. اما اگر مراد ایشان «نظام سیاسی» باشد، حفظ آن مشروط خواهد بود. بنابراین حفظ نظام



جمهوری اسلامی مشروط به پابندی به آرمان‌ها و ارزش‌های اخلاقی و اسلامی آن است. در این رهگذر عده‌ای با خلط مطالب و نادیده گرفتن تفاوت مخالف سیاسی و مبتدع و همچنین حفظ نظام سیاسی و حفظ نظام اسلام، اینگونه پنداشته‌اند در فقه سیاسی حضرت امام با پشتوانه روایت داودبن سرحان، بهتان به مخالفان سیاسی جمهوری اسلامی جایز و در برخی از موارد واجب شرعی است. کدیور به عنوان اصلی‌ترین نظریه‌پرداز این ادعا، چنین می‌گوید: به فتوای آقای خمینی در تحریرالوسیله ارتکاب محرماتی (از قبیل ناسزا، دروغ و اهانت) برای پیش‌گیری از یک منکر بدتر جایز است. در تعارض دو حرام، زمانی که عدم تحقق حرام اشد، متوقف بر ارتکاب حرام شدید باشد، می‌باید برای رهایی از وقوع حرام اشد، حرام شدید را مرتکب شد. بر همین سیاق، استمرار نهضت و حفظ نظام اوجب واجبات است و در معارضه با حرمت ترک موازین اخلاقی از قبیل بهتان، افترا و کذب، بر آنها مقدم می‌شود. زیرا حفظ نظام از واجبات اشد و اهم، موازین اخلاقی از واجبات مهم می‌باشد (کدیور، ۱۳۹۴، ص ۱۶۲).

همچنین در جایی دیگر نیز می‌افزایند: در مدرسه آقای خمینی با قیودی از قبیل متوقف بودن یک امر اهم شرعی بر محرمات اخلاقی یا مشکوک‌الصدق بودن امری درباره مبتدع از باب سب می‌توان مخالف را به امر خلاف واقع متهم کرد و برای حفظ نظام به او بهتان زد، چرا که چنین افرادی مهدورالعرض تلقی می‌شوند. مهدورالعرض کسی است که بدون محاکمه و بدون حق دفاع هرکسی می‌تواند آبروی او را بریزد. در حکومت دینی هر مخالف سیاسی و منتقدی به سادگی مشمول قاعده بهتان شده و مهدورالعرض می‌گردد (کدیور، مصاحبه با شبکه بی.بی.سی، برای مستند بهتان برای حفظ نظام، ۲۷ آذر ۱۳۹۷).

با توجه به توضیحات گذشته روشن است که به فرض محال پذیرش معنای جواز بهتان برای «روایت باهتوهم»، تفاوت مخالفان سیاسی نظام با اهل بدعت مدنظر این روایت، بسیار زیاد بوده و نمی‌توان مخالفان سیاسی را از آن جهت که مخالف سیاسی‌اند، مصداق مورد جواز بهتان دانست. در این صورت، به عمومات و اطلاقات حرمت بهتان رجوع می‌شود (علوی و مرادی، ۱۴۰۰، ص ۲۷).

ادعای آقای کدیور در حالی است که عدم اشاره حضرت امام به این روایت و یا حتی مضمون آن در تمام آثار و بیانات ایشان مشهود است. محل بحث مرسوم و متداول فقهی فقیهان در خصوص فتوای فوق در فقه امام نسبت به حکم مذکور خالی بوده و حفظ جملات فوق در متون اصلاح شده و تقریر شده دروس ایشان، اماره مسلم در عدم فتوای ایشان به امکان حفظ نظام از



طریق بهتان می‌باشد. خصوصاً اینکه مدارس فقهی رقیب ایشان به حکم مذکور پای‌بند بوده و فتوا نموده‌اند و مرسوم این است که فقیه اصولاً چنانچه نگاهی مثبت و یا منفی به فتوای مذکور داشته باشد، حتماً در این تفریع فروع بدان اشاره خواهد نمود و بیان نکردن فرع مذکور و اتخاذ موضع فقهی، تقویت فرضیه تأیید شده در تحقیق است. علاوه بر این که عمومات رعایت حقوق عامه در برابر حکومت از نگاه فقهی ایشان مسلم و آبی از هرگونه تخصیص است و لذا عمومات فقهی مذکور حکومت بر فرض مسأله خواهد داشت و به هیچ عنوان نمی‌توان گزاره استخدام بهتان برای حفظ نظام را در فقه سیاسی امام مورد تأیید قرار داد. (علوی و مرادی، ۱۴۰۰، ص ۲۹)

نتیجه‌گیری

مقابله با اهل بدعت برای جلوگیری از نفوذ ایشان در اذهان افراد جامعه و گمراهی معنوی ایشان، بر هیچ کس پوشیده نیست. زیرا خطر انحراف دینی بیشتر از انحرافات دنیوی می‌باشد. در این میان روایت پیامبر مکرم با عبارت تأمل برانگیز «باهتوهم»، با دو برداشت کاملاً متفاوت، زمینه سوء استفاده و انحراف عده‌ای را فراهم آورده است. گروهی با استناد به ادله حرمت بهتان، مات و مبهوت شدن از استدلال را مراد عبارت فوق دانسته، و در مقابل گروهی دیگر به دلیل حفظ مصلحت افراد جامعه از انحطاط و گمراهی، از باب تزاحم و رعایت مصلحت برتر دور کردن مردم از این انحرافات، معنای بهتان زدن را مراد خود بیان داشته‌اند. در این پژوهش با بررسی دقیق مصداق مصلحت جامعه اسلامی و همچنین پدیده حفظ نظام به عنوان یکی از موارد مصلحت، به تشریح این گزاره‌ها پرداخته و اشاره شد که حکم شرعی آن همواره مطلق نبوده و با تغییر مضاف‌الیه لفظ نظام، مطلق یا مشروط بودن وجوب حفظ نظام نیز تغییر می‌یابد. همچنین با اشاره به تفاوت مخالف سیاسی و مبتدع و علت اطلاق حرمت بهتان، نتیجه گرفته شده که نمی‌توان مخالف سیاسی را مصادق مبتدع دانست. سرانجام با بررسی آراء و نظرات امام خمینی می‌توان نتیجه گرفت که اگر مراد ایشان از حفظ نظام، نظام اسلامی باشد، وجوب حفظ آن مطلق است؛ اما اگر مراد ایشان نظام سیاسی باشد، حفظ آن مشروط خواهد بود. بنابراین حفظ نظام جمهوری اسلامی ایران مشروط به پابندی به آرمان‌ها و ارزش‌های اخلاقی و اسلامی می‌باشد، لذا بهتان که امری غیراخلاقی است، نمی‌تواند در سیره نظری و عملی امام خمینی جایگاهی داشته باشد.



فهرست منابع

- قرآن کریم.

۱. ابن فارس، احمد بن زکریا (۱۴۲۹ق). معجم مقایس اللغة. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲. ابن منظور، جمال الدین (۱۴۱۴ق). لسان العرب. بیروت: دارالفکر للطباعة والنشر.
۳. اردبیلی، احمد بن محمد (۱۴۰۳ق). مجمع الفائدة والبرهان فی شرح إرشاد الأذهان. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۴. انصاری، مرتضی بن محمد امین (۱۴۱۵ق). کتاب المکاسب. قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ انصاری.
۵. حرعاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق). وسائل الشیعه. قم: موسسه آل البيت علیهم السلام.
۶. خامنه‌ای، سیدعلی: خطبه‌های نماز جمعه، ۱۴/۰۵/۱۳۶۲ (farsi.khamenei.ir)
۷. خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۲۲ق). مبانی تکمله المنهاج. قم: موسسه احیاء آثار الامام الخوئی.
۸. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۳ش). لغتنامه. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۹. سبحانی، جعفر (۱۴۳۲ق). بحوث فی الملل والنحل والدراسة موضوعیه مقارنه للمذاهب الاسلامیه. الطبعة الثانية، قم: لجنة اداره الحوزة العلمیه.
۱۰. شهید اول، محمد بن مکی (۱۳۷۲ش). القواعد والفوائد. تهران: منشورات مکتبه المفید.
۱۱. شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۰ق). الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة. قم: داورى.
۱۲. طالقانی، نظر علی (۱۴۳۷ق). مناط احکام. تحقیق: جواد فاضل بخشایش و علی اوسط ناطقی، قم: المعهد العالی للعلوم والثقافة اسلامیه.
۱۳. طباطبائی، سید محمدحسین (۱۴۱۷ق). المیزان فی التفسیر القرآن. قم: انتشارات اسلامى.
۱۴. طریحی، فخرالدین (۱۴۰۸ق). مجمع البحرین. بی‌جا: مکتب نشرالثقافیه الاسلام.
۱۵. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۱ق). الغیبة (کتاب الغیبة للحجة). قم: دارالمعارف الإسلامیه.
۱۶. غزالی، محمد (۱۴۱۵ق). المستصفی. بیروت: دارالکتب الاسلامیه.
۱۷. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰ق). کتاب العین. قم: نشر هجرت.
۱۸. فیض کاشانی (۱۴۰۶ق). الوافی. اصفهان: کتابخانه امام امیرالمؤمنین علیه السلام.
۱۹. کدیور، محسن (۱۳۹۴ش). انقلاب و نظام در بوته نقد اخلاقی. نسخه الکترونیکی.
۲۰. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۲۹ق). الکافی. قم: دارالحديث.
۲۱. گلپایگانی، سید محمد رضا (۱۴۱۲ق). الدار المنصود فی احکام الحدود. قم: دارالقرآن الکریم.
۲۲. مجلسی، محمدتقی (۱۴۰۶ق)، روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه. قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشان پور.
۲۳. مشکینی، علی (بی‌تا). مصطلحات الفقه. بی‌جا، بی‌نا.
۲۴. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۲ش). بهترین‌ها و بدترین‌ها از دیدگاه نهج البلاغه، قم: انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۲۵. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۲ق). بحوث فقهیه هامة. قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب علیه السلام.



۲۶. موسوی خمینی، سید روح‌الله (۱۳۸۱ش). ولایت فقیه: حکومت اسلامی. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

۲۷. موسوی خمینی، سید روح‌الله (۱۴۱۵ق). کتاب‌البيع. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

۲۸. موسوی خمینی، سید روح‌الله (بی‌تا). استفتانات. مندرج در لوح مجموعه آثار امام خمینی: نرم‌افزار نور.

۲۹. موسوی خمینی، سید روح‌الله (بی‌تا). صحیفه امام. مندرج در لوح مجموعه آثار امام خمینی: نرم‌افزار نور.

۳۰. موسوی خمینی، سید مصطفی (۱۳۷۶ش). ثلاث رسائل (ولایة الفقیه). قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

۳۱. هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۴۲۶ق). فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل‌البيت (علیه‌السلام)، قم: مؤسسه دایرة المعارف فقه اسلامی.

مقالات

۱. اراکی، محسن (۱۳۷۸ش). «جایگاه مردم در نظام حکومتی اسلام از دیدگاه امام خمینی». مجموعه مقالات کنگره امام خمینی و حکومت اسلامی. امام خمینی و فلسفه سیاسی، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ص ۱-۲۸.

۲. اراکی، محسن (۱۳۹۸ش). «امروز جنگ تشکیک در عقیده‌هاست، لزوم برخورد جدی با بدعت‌گذاران».

(mehrnews.com/news/4583751)

۳. علوی، سید احسان و مرادی، میلاد (پاییز ۱۴۰۰). «امکان‌سنجی استخدام انگاره بهتان برای حفظ نظام از منظر امام خمینی». فصلنامه حکومت اسلامی، ش ۳. ص ۳۵-۶۴.